

تحلیل وضعیت خشونت خانگی در خانواده ایرانی

مهدی عامری^۱، سیدهاجر موسی^۲، نسترن افشاری^۲، پرستو پورباقری جیره‌ندی^۲، مرضیه
برزگری^۲، فائزه محمدیان^۲، کبری افشار اسبکی^۲، امیرحسین امینی^۲، میترا سادات پرپینچی^۳

^۱ استادیار عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور تهران، ایران.

^۲ کارشناسی رشته جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور تهران، ایران.

^۳ کارشناسی رشته مددکاری اجتماعی دانشگاه پیام نور تهران، ایران.

نام نویسنده مسئول:

امیرحسین امینی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۰۸

چکیده

خشونت خانگی به عنوان یک معضل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در جوامع مختلف، از جمله جامعه ایرانی، تأثیرات عمیقی بر زندگی فردی و اجتماعی افراد دارد. خانواده، یکی از ارکان و نهادهای اصلی جامعه است و بر این اساس مسائل و آسیب‌های مرتبط با حوزه خانواده از مهم‌ترین موضوعات در بررسی مسائل اجتماعی به شمار می‌رود. از جمله مهمترین مسائل حوزه خانواده، بحث خشونت خانگی است. یک پژوهش تحت عنوان «تحقیق ملی بررسی خشونت خانگی علیه زنان» که در سال ۱۳۸۳ به وسیله قاضی طباطبایی و همکارانش انجام شد بیانگر آن بود که ۶۶ درصد زنان ایرانی از ابتدای زندگی مشترک شان حداقل یک بار مورد خشونت قرار گرفته‌اند. بر اساس یک پژوهش دیگر، که در سال ۱۳۹۷ انجام شده است، میزان کلی شیوع خشونت بین زوجین در جامعه ایران ۸۱ درصد است، یعنی ۸۱ درصد از زوجین در جامعه ایران تجربه حداقل یکی از ابعاد خشونت خانگی (فیزیکی، روانی، کلامی، اقتصادی) را داشته‌اند. - میزان شیوع خشونت فیزیکی بین زوجین ۳۶ درصد، میزان شیوع خشونت روانی بین زوجین در جامعه ایران ۵/۷۵ درصد، میزان شیوع خشونت کلامی بین زوجین در جامعه ایران ۴۰ درصد، میزان شیوع خشونت اقتصادی بین زوجین در جامعه ایران ۷/۴۶ درصد، و - میزان شیوع خشونت جنسی بین زوجین در جامعه ۵/۳۴ درصد بود. **واژگان کلیدی:** خشونت خانگی، خشونت فیزیکی (جسمی)، خشونت روانی، خشونت جنسی، خشونت اقتصادی و خشونت کلامی.

مقدمه

خشونت خانگی به رفتارهای آزاردهنده در محیط خانواده اشاره دارد که می‌تواند شامل انواع خشونت‌های فیزیکی، روانی، اقتصادی و جنسی باشد. در ایران، این پدیده به دلیل عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مختلف بر زندگی بسیاری از خانواده‌ها تأثیرگذار است. بررسی وضعیت خشونت خانگی در خانواده‌های ایرانی می‌تواند به شناخت بهتری از عوامل و پیامدهای آن و همچنین ارائه راهکارهای مؤثر برای کاهش این معضل کمک کند.

خانواده، یکی از ارکان و نهادهای اصلی جامعه به شمار می‌رود که بخشی از تکوین و پرورش شخصیت افراد در آن شکل می‌گیرد. این نهاد هنگامی کارکرد خود را به درستی انجام می‌دهد که دچار نابسامانی و آشفتگی نباشد. خشونت خانگی، یکی از عوامل و مظاهر این آشفتگی و نابسامانی است و یکی از شایع‌ترین نوع خشونت در سراسر جهان است.

امروزه خشونت خانگی به یک پدیده جهان شمول مبدل گردیده و تأثیرات آن باعث نابسامانی‌های مختلف در جوامع و فرهنگ‌های جهان گردیده است. به همین علت، بیشترین قربانیان خشونت را در جهان، قربانیان خشونت خانگی تشکیل می‌دهند. از این رو از مهم‌ترین موضوعات دربررسی مسائل اجتماعی در جوامع به شمار می‌آید. برآوردهای منتشر شده سازمان در سال ۲۰۱۷ نشان می‌دهد که در سراسر جهان از هر سه زن، یک زن در طول زندگی خود مورد خشونت فیزیکی و یا جنسی شریک صمیمی قرار گرفته است.

تعریف خشونت خانگی و اهمیت این موضوع

خشونت خانگی به رفتارها و اعمالی اطلاق می‌شود که در یک رابطه نزدیک و در محیط خانه، به منظور کنترل یا آزار یک فرد دیگر اتفاق می‌افتد. این نوع خشونت می‌تواند جسمی، عاطفی، روانی یا اقتصادی باشد و معمولاً به ویژه در روابط خانوادگی و میان زوج‌ها، والدین و فرزندان، یا دیگر افراد نزدیک به یکدیگر بروز می‌یابد.

اهمیت موضوع خشونت خانگی در چندین بُعد قابل بررسی است:

تأثیر بر سلامت روان و جسم: خشونت خانگی تأثیرات عمیق و منفی بر سلامت جسمی و روانی قربانیان دارد. افرادی که تحت خشونت قرار می‌گیرند، ممکن است دچار افسردگی، اضطراب و مشکلات فیزیکی مانند صدمات و بیماری‌های مزمن شوند.

تأثیرات اجتماعی: خشونت خانگی نه تنها بر قربانی بلکه بر کل جامعه تأثیر می‌گذارد. این نوع خشونت می‌تواند منجر به زنجیره‌ای از مشکلات اجتماعی، از جمله افزایش نرخ جنایت، بی‌ثباتی اجتماعی و کاهش حس امنیت در جامعه شود.

تأثیر بر خانواده: قربانیان خشونت خانگی معمولاً در تلاش برای محافظت از کودکان خود و فراهم آوردن محیط امن برای آن‌ها، با چالش‌های زیادی مواجه می‌شوند. این امر می‌تواند منجر به آثار منفی بر رشد و توسعه عاطفی و اجتماعی کودکان شود.

هزینه‌های اقتصادی: خشونت خانگی هزینه‌های اقتصادی فراوانی برای جامعه دارد، از جمله بار درمانی، خسارات ناشی از از دست دادن کارایی شغلی و هزینه‌های مربوط به سیستم‌های حمایت اجتماعی.

نیاز به آگاهی و آموزش: افزایش آگاهی در مورد خشونت خانگی و برقراری آموزش‌های لازم برای پیشگیری و حمایت از قربانیان، می‌تواند راهی برای کاهش این پدیده باشد.

به طور کلی، خشونت خانگی یک مسئله جدی و پیچیده است که نیاز به توجه و اقدامات مؤثر از سوی جامعه، دولت و نهادهای مختلف دارد.

زمینه تاریخی و اجتماعی

بررسی تاریخچه خشونت خانگی در ایران

خشونت خانگی در ایران، همانند بسیاری از کشورهای دیگر، دارای ریشه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی عمیق است. تاریخچه فرهنگی و اجتماعی: خشونت خانگی در ایران بیشتر به عنوان یک مسأله فرهنگی شناخته می‌شود. در تاریخ ایران، خانواده به عنوان واحد اصلی جامعه در نظر گرفته می‌شده و زنان معمولاً نقش‌های منفعل و تابع را ایفا می‌کردند. این دیدگاه به تدریج و با تغییرات اجتماعی دچار تحولاتی شده است، اما ریشه‌های آن هنوز در برخی اقشار جامعه باقی مانده است.

قوانین شرعی و مدنی: قوانین اسلامی و سنتی در برخی موارد به نفع مردان تعیین شده‌اند و این می‌تواند به نوبه خود موجب افزایش خشونت خانگی شود. برای مثال، حق طلاق و سرپرستی کودکان معمولاً به مردان اختصاص دارد، و این وضعیت می‌تواند زنان را در موقعیت‌های آسیب‌پذیر قرار دهد.

تحولات اجتماعی و اقتصادی: با ورود ایران به دوران مدرن و به ویژه از اواسط قرن بیستم به بعد، تحولات اجتماعی و اقتصادی نظیر افزایش سطح سواد زنان و رشد اقتصادی در برخی مناطق، منجر به تغییر در نگرش‌ها و الگوهای رفتاری خانواده‌ها شده است. این تغییرات به تدریج منجر به افزایش آگاهی نسبت به حقوق زنان و کاهش خشونت خانگی گردیده است. واکنش‌های دولتی و غیر دولتی: در سال‌های اخیر، تلاش‌های جدی برای کاهش خشونت خانگی در ایران صورت گرفته است. به عنوان مثال، تأسیس مراکز مشاوره و حمایت از زنان، ارائه خدمات حقوقی و حمایت از قربانیان خشونت خانگی از جمله اقداماتی هستند که صورت گرفته‌اند.

چالش‌ها: با این حال، هنوز چالش‌های زیادی در این مسیر وجود دارد. ننگ اجتماعی مرتبط با خشونت خانگی، کمبود اطلاعات و آگاهی در مورد حقوق زنان و فقدان حمایت‌های قانونی کافی از جمله عواملی هستند که ادامه این پدیده را تشدید می‌کنند. خشونت خانگی در ایران یک مشکل پیچیده و چندوجهی است که نیاز به توجه بیشتر از سوی دولت و جامعه دارد. آگاهی‌رسانی، تغییر فرهنگ و بهبود قوانین می‌تواند به بهبود وضعیت و کاهش این پدیده کمک کند.

تأثیر فرهنگ و سنت‌ها بر شکل‌گیری و استمرار خشونت خانگی

خشونت خانگی یک مسئله پیچیده و چندبعدی است که تحت تأثیر عوامل فرهنگی و سنتی بسیاری قرار دارد. تأثیر فرهنگ و سنت‌ها بر شکل‌گیری و استمرار خشونت خانگی می‌تواند به چندین جنبه تقسیم شود:

نگرش‌های فرهنگی

نظم اجتماعی: در برخی فرهنگ‌ها، تصور می‌شود که مردان باید بر خانواده فرمانروایی کنند و این نگرش می‌تواند به توجیه خشونت در خانه منجر شود.

فکر عمومی: در جوامع مختلف، برخی از رفتارها به عنوان "طبیعی" یا "قابل قبول" شناخته می‌شوند، که این مسئله می‌تواند زمینه را برای بروز خشونت هموار کند.

سنت‌های خانوادگی:

نقش‌های جنسیتی: بسیاری از فرهنگ‌ها نقش‌های مشخصی برای زنان و مردان تعریف می‌کنند. این نقش‌ها ممکن است به مردان اجازه دهند که برای حفظ قدرت خود از خشونت استفاده کنند.

سکوت در برابر خشونت: بعضی از سنت‌ها به زنان یاد می‌دهند که خشونت را تحمل کنند و به همسران خود وفادار بمانند، حتی در شرایط نامناسب.

سکوت اجتماعی:

تابوها: در فرهنگ‌هایی که بحث درباره خشونت خانگی تابو است، قربانیان ممکن است از گزارش یا گفتگو درباره تجربیات خود ناتوان باشند. این امر باعث می‌شود که خشونت دیده نشود و به استمرار آن کمک کند.

عدم حمایت اجتماعی: در جامعه‌هایی که وجود منابع حمایتی مانند مشاوره و پناهگاه‌ها کاهش یافته، قربانیان ممکن است نتوانند از شرایط خشن رهایی یابند.

تأثیر نهادهای مذهبی:

تفسیر متون مقدس: برخی از مذاهب ممکن است تفسیرهایی از متون مقدس داشته باشند که به توجیه رفتارهای خشن در خانواده منجر شود.

نقش رهبری مذهبی: برخی رهبران مذهبی می‌توانند به عنوان الگوهایی پیش برنده یا بازدارنده خشونت عمل کنند. برای مقابله با خشونت خانگی، ضروری است که به بررسی دقیق فرهنگ‌ها و سنت‌های مختلف پرداخته و نهادهای اجتماعی، آموزشی و مذهبی را در این فرآیند دخیل کرد. تغییر نگرش‌های فرهنگی و سنتی می‌تواند به کاهش و پیشگیری از خشونت

خانگی کمک کند.

نقش دین و مذهب در تفسیر خشونت خانگی

خشونت خانگی پدیده‌ای پیچیده است که عوامل مختلفی بر آن تأثیر می‌گذارند، از جمله اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی. دین و مذهب نیز یکی از زمینه‌هایی هستند که می‌توانند در تفسیر و همچنین شکل‌گیری خشونت خانگی نقش داشته باشند.

تفسیر متون مقدس: تفسیر متون دینی مانند قرآن، انجیل یا تورات می‌تواند بر دیدگاه‌های اعضای خانواده درباره نقش‌های gender و روابط بین شوهر و زن تأثیر بگذارد. برخی تفسیرها ممکن است به طور ناخواسته نظریه‌های مردسالارانه را تقویت کنند. نوآوری‌های فرهنگی: بسیاری از جوامع مذهبی دارای آداب و رسوم خاصی هستند که می‌تواند به نهادینه کردن خشونت خانگی منجر شود. برخی از این آداب ممکن است به مردان مجوز دهد که در برابر زنان خود خشونت به کار برند. اعتقادات و فرقه‌ها: در برخی مذاهب، باور به اینکه خانواده باید بر اساس اصول مذهبی حفظ شود، می‌تواند باعث شود که قربانیان خشونت خانگی از جستجوی کمک یا ترک رابطه خودداری کنند. فشارهای اجتماعی نیز ممکن است افراد را از افشای مشکل خود بازدارد.

نقش روحانیون: روحانیون و رهبران مذهبی می‌توانند نقش کلیدی در تفسیر یا تبیین مسائل خشونت خانگی ایفا کنند. نظرات آنها می‌تواند تأثیرگذار باشد و شاید برخی از آنها تلاش کنند که به قربانیان کمک کنند در حالی که دیگران ممکن است به نهادینه کردن این رفتارها کمک کنند.

آموزش و آگاهی: دین می‌تواند به عنوان یک ابزار برای آموزش و آگاهی در مورد خشونت خانگی استفاده شود. مذهب می‌تواند پیام‌هایی از محبت، همدلی و احترام به دیگران را ترویج کند که می‌تواند به کاهش خشونت خانگی کمک کند. مشارکت اجتماعی: برخی جوامع مذهبی ممکن است برنامه‌هایی برای حمایت از قربانیان خشونت خانگی ایجاد کنند که در آن افراد می‌توانند کمک و مشاوره دریافت کنند. به طور کلی، دین و مذهب می‌توانند هم در تداوم خشونت خانگی و هم در تلاش برای مقابله با آن نقش داشته باشند. تفسیر امکانات مذهبی و تغییرات اجتماعی می‌تواند به تغییر در الگوهای خشونت خانگی کمک کند.

انواع خشونت خانگی

خشونت جسمی

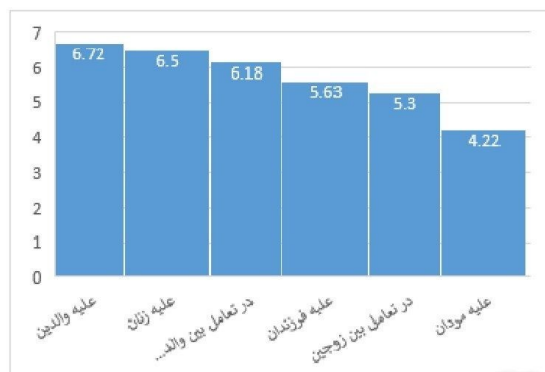
خشونت جسمی یکی از انواع خشونت خانگی است که به آسیب‌رسانی فیزیکی به فرد اشاره دارد. این نوع خشونت می‌تواند در اشکال مختلفی بروز کند و شامل موارد زیر است: ضرب و شتم: یکی از رایج‌ترین اشکال خشونت جسمی است که می‌تواند شامل زدن، لگد زدن یا آسیب رساندن با استفاده از اشیاء باشد.

فشار فیزیکی: شامل نگه داشتن یا فشار دادن فرد به طوری که احساس تهدید یا درد کند. تجاوز جنسی: هرگونه عمل جنسی بدون رضایت طرف مقابل که در آن فرد ممکن است مورد آسیب جسمی قرار گیرد. حوادث غیرعمدی: در برخی موارد، خشونت جسمی ممکن است به طور غیرعمدی رخ دهد اما در عین حال می‌تواند آسیب‌های جدی ایجاد کند.

استفاده از سلاح: استفاده از اشیاء تیز یا سلاح‌های گرم برای تهدید یا آسیب به فرد. عوامل مؤثر در بروز خشونت جسمی ممکن است شامل وضعیت اقتصادی، مسائل روانشناختی، الکل و مواد مخدر، و محیط اجتماعی باشد.

عوارض خشونت جسمی می‌تواند شامل جراحات ظاهری (مثل کبودی، زخم و شکستگی) و همچنین عوارض روانی مانند اضطراب، افسردگی و PTSD (اختلال استرس پس از سانحه) باشد.

مقابله با خشونت جسمی نیازمند آگاهی، حمایت اجتماعی و قوانین محکم برای حفاظت از قربانیان است. میزان شیوع خشونت فیزیکی بین والدین و فرزندان در جامعه ایرانی، ۴۱.۷ درصد است. یعنی ۴۱.۷ درصد از والدین و فرزندان در جامعه ایران، حداقل یکی از انواع خشونت فیزیکی را تجربه کرده‌اند. همچنین میانگین شدت «خشونت فیزیکی بین والدین و فرزندان»، ۶.۱۷ و انحراف از معیار آن، ۱۱.۶۰ است.



نمودار وضعیت میانگین شدت خشونت فیزیکی در خانواده

خشونت روانی-عاطفی

خشونت روانی-عاطفی یکی از انواع خشونت خانگی است که به طور معمول به ایجاد آسیب‌های روانی و عاطفی در قربانی می‌پردازد. این نوع خشونت ممکن است شامل رفتارهای زیر باشد:

۱. تحقیر و توهین: استفاده از کلمات و جملاتی که فرد را تحقیر کرده و احساس بی‌ارزشی به او می‌دهند.
 ۲. تهدید: ایجاد ترس با تهدید به آسیب رساندن به قربانی یا اطرافیان او.
 ۳. کنترل و تسلط: کنترل فعالیت‌ها، روابط و حتی تفریحات قربانی به طوری که احساس آزادی نداشته باشد.
 ۴. ایزوله کردن: جدا کردن قربانی از دوستان و خانواده به منظور افزایش وابستگی و کاهش حمایت اجتماعی.
 ۵. تردید در واقعیت: به چالش کشیدن درک قربانی از واقعیت و ایجاد احساس جنون یا بی‌اعتمادی به خود.
 ۶. نقاط ضعف شخصی: استفاده از نقاط ضعف یا ترس‌های قربانی برای کنترل او.
 ۷. بی‌توجهی عاطفی: نشان ندادن محبت و همدردی به قربانی، که می‌تواند منجر به احساس تنهایی و افسردگی شود.
 ۸. توجه نکردن به نیازها: نادیده گرفتن نیازهای عاطفی و روانی قربانی و عدم حمایت از او.
- این نوع خشونت می‌تواند به تدریج و در طول زمان موجب آسیب‌های جدی روانی شوند، از جمله افسردگی، اضطراب، و احساس تنهایی عمیق. هر کسی که در معرض خشونت روانی-عاطفی قرار دارد، باید مورد حمایت قرار گیرد و به دنبال کمک حرفه‌ای باشد.

میزان شیوع خشونت روانی بین والدین و فرزندان در جامعه ایرانی، ۸۱.۶ درصد است. یعنی ۸۱.۶ درصد از والدین و فرزندان در جامعه ایران، حداقل یکی از انواع خشونت روانی را تجربه کرده‌اند. همچنین میانگین شدت «خشونت روانی بین والدین و فرزندان»، ۲۳.۸۴ و انحراف از معیار آن، ۲۰.۲۴ است.



نمودار وضعیت میانگین شدت خشونت روانی در خانواده

خشونت اقتصادی

خشونت اقتصادی یکی از اشکال خشونت خانگی است که به کنترل و تسلط یکی از طرفین رابطه بر دیگری از طریق محدود کردن دسترسی به منابع مالی، اقتصادی یا مادی اشاره دارد. این نوع خشونت می‌تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم رخ دهد و تأثیرات منفی عمیقی بر روی قربانیان دارد.

خشونت اقتصادی به اقداماتی گفته می‌شود که یکی از طرفین در یک رابطه برای کنترل منابع مالی و اقتصادی دیگری انجام می‌دهد. این اقدامات می‌توانند شامل ممانعت از دسترسی به پول، منابع مالی، یا حتی شغل و تحصیلات قربانی باشند. شکل‌های خشونت اقتصادی:

- کنترل مالی: محدود کردن دسترسی به حساب‌های بانکی، کارت‌های اعتباری یا پول نقد.
- ممانعت از کار: تلاش برای جلوگیری از کار کردن قربانی یا ایجاد موانع برای ادامه تحصیل.
- استفاده از بدهی: ایجاد بدهی‌های سنگین برای قربانی و کنترل او از طریق فشار مالی.
- ممنوعیت خرید: محدود کردن خریدها یا انتخاب‌های مالی قربانی.
- تخریب اموال: آسیب به اموال شخصی قربانی به منظور ایجاد ترس و کنترل.

عوامل مؤثر:

- نابرابری‌های جنسیتی: یکی از عوامل اصلی خشونت اقتصادی، نابرابری‌های موجود در جامعه است.
 - تعصبات فرهنگی: برخی فرهنگ‌ها ممکن است رفتارهای کنترل‌گرایانه را عادی‌سازی کنند.
 - جوامع بسته: در جوامع بسته، فرصت‌های اقتصادی محدود می‌شود و کنترل‌های شدیدتری وجود دارد.
- .. عواقب خشونت اقتصادی:

- نقص در استقلال مالی: قربانیان ممکن است در تأمین نیازهای خود ناتوان شوند.
 - افزایش استرس و اضطراب: فشارهای مالی می‌تواند به مشکلات روانی و عاطفی منجر شود.
 - تبعات اجتماعی: این نوع خشونت می‌تواند به انزوا و افت روابط اجتماعی قربانیان منجر شود.
- چگونه می‌توان مقابله کرد؟

- آگاهی‌رسانی: آموزش جامعه درباره خشونت اقتصادی و عواقب آن.
 - ایجاد منابع پشتیبانی: تشکیل سازمان‌ها و نهادهایی که به قربانیان کمک مالی و روانی کنند.
 - ترویج استقلال مالی: کمک به قربانیان برای کسب مهارت‌های مالی و حرفه‌ای.
- خشونت اقتصادی معمولاً به عنوان یک مشکل نادیده‌شده در نظر گرفته می‌شود، اما توجه به آن و ارائه راهکارهایی برای مقابله با آن بسیار مهم است.

میزان شیوع خشونت اقتصادی بین والدین و فرزندان در جامعه ایرانی، ۵۸.۸ درصد است. یعنی ۵۸.۸ درصد از والدین و فرزندان در جامعه ایران، حداقل یکی از انواع خشونت اقتصادی را تجربه کرده‌اند. همچنین میانگین شدت «خشونت اقتصادی بین والدین و فرزندان»، ۱۶.۰۹ و انحراف از معیار آن، ۲۱.۵۳ است.



نمودار وضعیت میانگین شدت خشونت اقتصادی در خانواده

خشونت جنسی

خشونت جنسی نوعی خشونت خانگی است که شامل هر گونه رفتار یا عملی می‌شود که به لحاظ جنسی به فرد دیگر آسیب می‌زند، تحقیر می‌کند یا او را تحت فشار قرار می‌دهد. این نوع خشونت می‌تواند در طیف وسیعی از رفتارها و اعمال بروز کند و شامل موارد زیر است:

تجاوز جنسی: این شامل هر گونه رابطه جنسی بدون رضایت است. تجاوز می‌تواند شامل دخول، ادغام جنسی و یا هر نوع لمس جنسی بدون رضایت باشد.

آزار جنسی: این می‌تواند شامل اظهارات، شوخی‌ها یا رفتارهای تحقیرآمیز با نیت جنسی باشد. این نوع آزار ممکن است در فضای کار، مدرسه یا حتی در محیط‌های خانوادگی اتفاق بیفتد.

کنترل جنسی: در این نوع خشونت، یک فرد به دیگری اجازه نمی‌دهد که خود را از نظر جنسی آزادانه بیان کند. این ممکن است شامل ممنوعیت روابط جنسی یا کنترل بر روی انتخاب‌های جنسی فرد باشد.

اجبار به فعالیت‌های جنسی: فردی ممکن است مجبور به شرکت در فعالیت‌های جنسی شود که او نمی‌خواهد، مانند فحش‌ای اجباری.

بهره‌کشی جنسی: این شامل استفاده از برخی افراد برای منافع جنسی بدون در نظر گرفتن رضایت یا خواسته‌های آن‌ها است، به ویژه در مواردی که یک فرد از مقام یا قدرتش سوءاستفاده می‌کند.

خشونت روانی مرتبط با مسائل جنسی: این شامل تهدید، تحقیر یا فشار روانی بر روی فرد به منظور کنترل رفتار جنسی او است.

استفاده از سلاح‌های جنسی: برخی افراد ممکن است از تهدید به استفاده از سلاح یا دیگر ابزارها برای اجبار به فعالیت‌های جنسی سوءاستفاده کنند.

خشونت جنسی معمولاً در روابط نزدیک، مانند ازدواج یا روابط عاشقانه، نیز اتفاق می‌افتد و می‌تواند تأثیرات شدیدی بر روی سلامت روانی و جسمانی قربانیان داشته باشد. افزایش آگاهی عمومی، آموزش در مورد اهمیت رضایت و حمایت از قربانیان در شناسایی و مبارزه با این نوع خشونت بسیار حائز اهمیت است.

میزان شیوع خشونت جنسی بین زوجین در جامعه ایرانی، ۳۴.۵ درصد است. یعنی ۳۴.۵ درصد از زوجین در جامعه ایران، حداقل یکی از انواع خشونت جنسی را تجربه کرده‌اند. بر اساس یافته‌های، میانگین شدت «خشونت جنسی بین زوجین» جامعه ایرانی در مقیاس صفر تا صد، ۵.۶۱ و انحراف معیار محاسبه شده برای این شاخص، ۱۱.۷۸ است. همچنین میانگین خشونت جنسی علیه زنان، ۵.۹۸ و خشونت جنسی علیه مردان، ۵.۳۶ است.



نمودار وضعیت میانگین شدت خشونت جنسی بین زوجین

خشونت کلامی

خشونت خانگی یکی از معضلات اجتماعی پیچیده است که انواع مختلفی دارد. یکی از انواع مهم آن، خشونت کلامی است. خشونت کلامی به معنای استفاده از کلمات و رفتارهای کلامی برای آزار و تحقیر دیگران است. این نوع خشونت می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

توهین و تحقیر: این نوع خشونت شامل استفاده از توهین‌های مستقیم، تمسخر و تحقیر شخصیت فرد می‌باشد. این رفتار می‌تواند احساس بی‌ارزشی و ناکامی را در فرد ایجاد کند.

تهدید: تهدید به آسیب رساندن به خود یا دیگران یکی از ویژگی‌های خشونت کلامی است. این تهدیدها می‌توانند به شکل غیرمستقیم یا مستقیم ابراز شوند.

انتقاد مداوم: انتقاد مداوم از رفتار، ظاهر و دیگر جنبه‌های زندگی فرد می‌تواند به کاهش اعتماد به نفس و حالت روانی او منجر شود.

کنترل عاطفی: این نوع خشونت شامل ابراز احساسات منفی نسبت به فرد هدف با هدف کنترل رفتارها و احساسات او است. فرد ممکن است از طرف مقابل احساس گناه یا ترس کند.

بی‌توجهی: نادیده گرفتن احساسات و نظرات فرد، هرچند به شکل غیر کلامی، می‌تواند به عنوان یک شکل از خشونت کلامی تلقی شود.

آثار و پیامدها: خشونت کلامی می‌تواند اثرات روانی جدی بر فرد بگذارد، از جمله:

- اضطراب و افسردگی
- کاهش اعتماد به نفس
- احساس تنهایی و انزوا
- مشکلات در ارتباطات و روابط اجتماعی
- چگونگی مواجهه با خشونت کلامی
- با افراد قابل اعتماد صحبت کنید و از حمایت آن‌ها بهره‌مند شوید.
- در صورت لزوم، به مشاوره یا روانشناس مراجعه کنید.
- از تکنیک‌های مدیریت استرس و افزایش اعتماد به نفس استفاده کنید.
- خشونت کلامی باید جدی گرفته شود و برای مقابله با آن باید اقدام کرد.

میزان شیوع خشونت کلامی بین والدین و فرزندان در جامعه ایرانی، ۴۴.۸ درصد است. یعنی ۴۴.۸ درصد از والدین و فرزندان در جامعه ایران، حداقل یکی از انواع خشونت کلامی را تجربه کرده‌اند. همچنین میانگین شدت «خشونت کلامی بین والدین و فرزندان»، ۹.۴۱ و انحراف از معیار آن، ۱۵.۹۴ است.



- نمودار وضعیت میانگین شدت خشونت کلامی در خانواده

عوامل موثر بر خشونت خانگی

عوامل اجتماعی

خشونت خانگی یکی از معضلات جدی اجتماعی است که تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد. عامل اجتماعی مانند فقر و بیکاری نقش مهمی در بروز و تشدید این نوع خشونت ایفا می‌کند.

فقر: فقر یکی از مهم‌ترین عوامل اجتماعی در بروز خشونت خانگی است. وقتی خانواده‌ها با مشکلات مالی دست و پنجه نرم می‌کنند، ممکن است فشارهای روانی و عاطفی افزایش یابد. این فشارها می‌توانند منجر به تنش و درگیری در رابطه‌های خانوادگی شوند. بی‌پولی، عدم تأمین نیازهای اولیه و نگرانی از آینده می‌تواند منجر به خشم و خشونت شود.

بیکاری: بیکاری نه تنها بر وضعیت اقتصادی فرد تأثیر می‌گذارد، بلکه می‌تواند به احساس ناامیدی و بی‌ارزشی منجر شود. فرد بیکار ممکن است احساس کند که قادر به تأمین نیازهای خانواده‌اش نیست، که این امر می‌تواند به ایجاد تنش‌های خانوادگی و به دنبال آن خشونت منجر شود. بیکاری به‌ویژه برای مردان که معمولاً نقش اصلی تأمین کننده را دارند، می‌تواند چالش‌برانگیزتر باشد.

نبود کارکرد اجتماعی: فقر و بیکاری می‌توانند منجر به کاهش کارکردهای اجتماعی افراد شوند. افراد ممکن است از جامعه ایزوله شوند و در نتیجه از حمایت‌های اجتماعی محروم شوند. نبود پیامدهای اجتماعی مانند روابط مثبت و حمایتی می‌تواند خطر خشونت را افزایش دهد.

دسترسی به خدمات و منابع: در جوامع فقیر و با نرخ بیکاری بالا، دسترسی به خدمات بهداشتی، مشاوره‌ای و حمایتی ممکن است محدود باشد. این کمبود منابع می‌تواند در درمان مشکلات روانی و اجتماعی تأثیر منفی بگذارد و کمک به برطرف کردن مشکلات خشونت خانگی را دشوار سازد.

فرهنگ و هنجارهای اجتماعی: در جوامع با فقر بالا، هنجارهای اجتماعی مرتبط با خشونت می‌تواند نرمال‌سازی شود. اگر جامعه‌ای به خشونت به عنوان یک راه حل نگاه کند، این می‌تواند موجب افزایش وقوع خشونت خانگی گردد.

شرایط زندگی: شرایط فیزیکی و محیطی زندگی مانند شلوغی، ناامنی، و کیفیت نامناسب مسکن نیز می‌تواند بر بروز خشونت خانگی تأثیرگذار باشد. فضای زندگی پر از استرس و تنش می‌تواند به افزایش احتمال وقوع درگیری‌ها و خشونت منجر شود.

تأثیر بر روی کودکان: خشونت خانگی ارتباط مستقیمی با آسیب‌های روانشناختی کودکان دارد. بچه‌هایی که در خانواده‌های فقیر و با خشونت بزرگ می‌شوند، به احتمال بیشتری دچار مشکلات رفتاری، عاطفی و حتی به چرخه خشونت خانگی وارد خواهند شد.

فقر و بیکاری به عنوان عوامل اجتماعی می‌توانند خشونت خانگی را تشدید کنند. شناخت این عوامل و ارائه راهکارهایی برای کاهش آن‌ها می‌تواند به بهبود وضعیت و کاهش خشونت خانگی کمک کند. برای مقابله موثر با خشونت خانگی، نیاز به یک رویکرد جامع و چندجانبه وجود دارد که شامل حمایت‌های اقتصادی، اجتماعی و آموزشی باشد.

عوامل فرهنگی

خشونت خانگی یکی از مسائل اجتماعی جدی است که تحت تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی قرار دارد.

نقش جنسیت

تبعیض جنسیتی: در بسیاری از فرهنگ‌ها، زنان به عنوان موجوداتی وابسته و ضعیف‌تر از مردان تلقی می‌شوند. این تفکر منجر به نابرابری و خشونت علیه زنان می‌شود.

نقش‌های سنتی: در بسیاری از جوامع، وظایف و نقش‌های خاصی برای مردان و زنان تعریف شده است. این اصول می‌تواند سبب تقویت قدرت مردان در خانواده و کاهش حق و حقوق زنان شود.

تجربه اجتماعی: مردان معمولاً به عنوان قدرت و اقتدار در نظر گرفته می‌شوند و هرگونه چالش از سوی زنان می‌تواند به واکنش‌های خشونت‌آمیز منجر شود.

کلیشه‌های اجتماعی

نظرات عمومی: باورها و نظریات عمومی درباره رفتار مناسب زنان و مردان می‌تواند به نهادینه شدن خشونت خانگی کمک کند. به عنوان مثال، اگر جامعه تبعیض جنسی را قبول داشته باشد، افراد بیشتری به خشونت خانگی روی خواهند آورد. بروز خشونت: کلیشه‌هایی که مردان را به عنوان موجودات قوی و غالب معرفی می‌کنند، می‌تواند منجر به استفاده از خشونت به عنوان ابزاری برای کنترل و تسلط بر دیگران شود. توجیه رفتارهای خشونت‌آمیز: برخی افراد می‌توانند رفتارهای خشونت‌آمیز خود را با توسل به کلیشه‌های متین‌ای خصمانه توجیه کنند، مانند باورهایی که می‌گویند "مرد خانواده باید کنترل داشته باشد".

تأثیر رسانه‌ها

رسانه و فرهنگ پاپ: فیلم‌ها، سریال‌ها و تبلیغات می‌توانند تصویر خاصی از روابط بین مردان و زنان ارائه دهند که برخی از آن‌ها ممکن است خشونت را عادی‌سازی کنند. نقش الگوها: الگوهای منفی در رسانه‌ها می‌توانند تأثیر زیادی بر رفتار اجتماعی داشته باشند و در نهایت باعث افزایش خشونت خانگی شوند.

آموزش و پرورش

آموزش نادرست: سیستم‌های آموزشی که به نابرابری‌های جنسیتی و مشارکت اجتماعی توجه کافی نمی‌کنند، می‌توانند موجب تقویت این تفکرات و رفتارها شوند. پرورش همدلی و احترام: آموزش‌های مبتنی بر ارزش‌های مشترک و احترام به حقوق دیگران می‌تواند به کاهش خشونت خانگی کمک کند.

خشونت خانگی تحت تأثیر پیچیده‌ای از عوامل فرهنگی و اجتماعی قرار دارد. برای کاهش این معضل، باید به بازبینی و تغییر نگرش‌های نادرست درباره جنسیت و نقش‌های اجتماعی توجه کرد. این کار نیاز به برنامه‌های آموزشی، تغییر در رسانه‌ها و تقویت حقوق زنان دارد.

عوامل فردی

خشونت خانگی یکی از معضلات اجتماعی و روانی پیچیده است که عوامل متعددی در شکل‌گیری و استمرار آن نقش دارند. عوامل فردی، به ویژه اختلالات روانی و تجربیات گذشته، می‌توانند تأثیر چشمگیری بر رفتار افراد داشته باشند. اختلالات روانی

اختلالات شخصیت: افراد مبتلا به اختلالات شخصیت، مانند اختلال شخصیت خودشیفته، ممکن است خشونت را به عنوان راهی برای کنترل یا تسلط بر دیگران استفاده کنند.

اختلالات خلقی: افرادی که با اختلالات افسردگی یا دو قطبی دست و پنجه نرم می‌کنند، ممکن است به دلیل تغییرات خلقی شدید، رفتارهای خشونت‌آمیز نشان دهند.

اختلالات اضطرابی: اضطراب و استرس می‌تواند فرد را به سمت رفتارهای خشونت‌آمیز سوق دهد، مخصوصاً در مواقعی که فرد احساس بی‌قدرتی یا ناامنی کند.

تجربیات گذشته

خشونت در دوران کودکی: افرادی که در کودکی دچار خشونت یا بی‌توجهی بوده‌اند، ممکن است در بزرگسالی خشونت را به عنوان رفتاری عادی تلقی کنند و آن را تکرار کنند.

مدل‌سازی رفتار: مشاهده خشونت در خانواده یا جامعه، می‌تواند به یادگیری و تکرار این رفتارها در بزرگسالی منجر شود. تجارب آسیب‌زا: افرادی که تجربه‌های آسیب‌زا، مثل سوءاستفاده جنسی یا جسمی را داشته‌اند، ممکن است در روابط خود به خشونت متوسل شوند.

عوامل دیگر

محیط اجتماعی: افرادی که در محیط‌های پرتنش زندگی می‌کنند، مثل مناطق با جرم بالا، ممکن است بیشتر به خشونت تمایل داشته باشند.

عوامل اقتصادی: فقر و نداشتن دسترسی به منابع کافی نیز می‌تواند به افزایش تنش و خشونت خانگی منجر شود. چالش‌های ارتباطی: افراد با مهارت‌های ارتباطی ضعیف ممکن است نتوانند احساسات و نیازهای خود را به شیوه‌ای سالم بیان کنند و به همین دلیل به خشونت روی آورند.

خشونت خانگی نتیجه تعامل پیچیده‌ای از عوامل فردی، اجتماعی و محیطی است. شناخت و درمان اختلالات روانی و بررسی تجربیات گذشته می‌تواند به پیشگیری و کاهش این نوع خشونت کمک کند. همچنین فراهم آوردن حمایت‌های اجتماعی و آموزشی می‌تواند به بهبود روابط و کاهش خشونت‌ها کمک کند.

آثار خشونت خانگی

آثار جسمی بر قربانیان

خشونت خانگی، که به عنوان یک الگو از رفتارهای کنترل‌کننده و آسیب‌زننده در روابط نزدیک تعریف می‌شود، می‌تواند آثار جسمی و روانی جدی بر قربانیان داشته باشد. این آثار جسمی ممکن است شامل موارد زیر باشد: آسیب‌های فیزیکی: قربانیان ممکن است دچار کبودی، بریدگی، سوختگی، و جراحات دیگر شوند که ناشی از ضربات فیزیکی است.

مشکلات بهداشتی مزمن: بسیاری از قربانیان به دلیل تنش و استرس مداوم با مشکلات مزمن مانند سردرد، دردهای عضلانی و مفصلی، و مشکلات گوارشی مواجه هستند.

اختلالات خواب: ترس و اضطراب ناشی از خشونت خانگی می‌تواند منجر به بی‌خوابی و اختلالات خواب شود که اثرات منفی بر سلامت جسمی دارد.

آسیب‌های داخلی: در موارد شدید، ممکن است آسیب‌های داخلی به اعضای بدن مانند کبد یا طحال نیز اتفاق بیفتد. عقوبات‌های مکرر: قربانیان ممکن است به دلیل ضعف سیستم ایمنی و استرس مزمن، بیشتر در معرض عفونت‌ها قرار گیرند. بیماری‌های روان‌تنی: شرایط روانی ممکن است به شکل بیماری‌های جسمی بروز کند، مانند اختلال استرس پس از سانحه (PTSD).

عواقب بارداری: زنان باردار که قربانی خشونت خانگی هستند، ممکن است به خطرات جدی برای خود و جنین مانند زایمان زودرس و کم‌وزنی نوزاد دچار شوند.

افزایش مصرف الکل و مواد مخدر: برخی قربانیان به منظور کاهش درد و افسردگی، به سمت مصرف مواد مخدر و الکل روی می‌آورند که می‌تواند به مشکلات بهداشتی بیشتر منجر شود.

خودکشی و افکار خودکشی: در موارد شدید، خشونت خانگی می‌تواند به افکار خودکشی و حتی اقدام به آن منجر شود. به طور کلی، آثار جسمی خشونت خانگی می‌تواند عمیق و پایدار باشد و برای قربانیان نیاز به حمایت‌های پزشکی و روانی دارد تا بتوانند از این تجربیات رهایی یابند.

آثار روانی (افسردگی، اضطراب و...)

خشونت خانگی یکی از مشکلات جدی اجتماعی است که می‌تواند آثار مخربی بر سلامت روانی و جسمی افراد به ویژه قربانیان آن داشته باشد. آثار روانی ناشی از خشونت خانگی شامل موارد زیر است:

۱. افسردگی: قربانیان خشونت خانگی به دلیل تجربه مداوم ترس، تحقیر و عدم حمایت، ممکن است دچار افسردگی شوند. علائم آن شامل احساس ناامیدی، کاهش انرژی و ناامیدی به زندگی است.

۲. اضطراب: تجربه خشونت می‌تواند فرد را دچار اضطراب مزمن کند. احساس ناامنی و ترس از وقوع مجدد خشونت باعث می‌شود که قربانیان دائم در حالت استرس قرار بگیرند و به راحتی تحریک‌پذیر شوند.
۳. اختلال استرس پس از سانحه (PTSD): بسیاری از قربانیان خشونت خانگی ممکن است دچار PTSD شوند. این حالت شامل یادآوری مکرر و یا کابوس‌های ناشی از تجربه خشونت و احساس عدم کنترل بر زندگی است.
۴. مشکلات در روابط اجتماعی: قربانیان ممکن است به دلیل تجربیات منفی خود، نتوانند روابط سالم و مثبت با دیگران برقرار کنند. این حالت ممکن است به انزوا و تنهایی بیشتر منجر شود.
۵. اختلالات خواب: ترس و اضطراب ناشی از خشونت می‌تواند باعث بی‌خوابی و مشکلات خواب شود، که این خود می‌تواند به کاهش کیفیت زندگی و افسردگی منجر شود.
۶. احساس گناه و شرم: قربانیان ممکن است احساس گناه یا شرم نسبت به وضعیت خود داشته باشند و این احساسات می‌تواند به وخامت بیشتر وضعیت روانی آن‌ها منجر شوند.
۷. کاهش اعتماد به نفس: خشونت خانگی می‌تواند به طور جدی آسیب به اعتماد به نفس فرد بزند و باعث شود که نتواند به خود یا تصمیماتش اعتماد کند.
۸. ایجاد رفتارهای انحرافی: برخی از قربانیان ممکن است برای کاهش درد روانی خود به مصرف مواد مخدر یا الکل روی آورند که این خود می‌تواند عواقب جدی دیگری داشته باشد.
۹. بحران هویت: قربانیان ممکن است دچار بحران هویت شوند و نتوانند خود را به عنوان فردی با ارزش و مستقل ببینند.
۱۰. پیامدهای بلندمدت: آثار روانی خشونت خانگی می‌تواند در طول زمان ادامه یابد و حتی بعد از خروج از رابطه نیز پابرجا بمانند.

پیشگیری و درمان آثار روانی ناشی از خشونت خانگی نیاز به حمایت‌های روان‌شناختی و اجتماعی دارد. مشاوره و درمان‌های روانی می‌تواند به قربانیان کمک کنند تا بتوانند از آسیب‌های ناشی از خشونت خانگی رهایی یابند و زندگی سالم‌تری شروع کنند.

اثرات اجتماعی (جدایی، طلاق و...)

خشونت خانگی یکی از مسائل اجتماعی پیچیده و آسیب‌زا است که تأثیرات قابل توجهی بر روی خانواده‌ها و جامعه به‌طور کلی دارد. اثرات اجتماعی خشونت خانگی به چند دسته کلیدی تقسیم می‌شوند:

جدایی و طلاق

تجربه جدایی: اکثر زنانی که قربانی خشونت خانگی هستند، ممکن است به دلیل ترس یا فشار روانی مجبور به جدایی از شریک خود شوند. این جدایی ممکن است برای آنها یک راه نجات باشد ولی همچنین می‌تواند حاوی مشکلات جدیدی از جمله تنهایی، مشکلات مالی و حقوقی باشد.

طلاق: در مواردی که خشونت خانگی ادامه‌دار است، طلاق به عنوان یک گزینه برای فرار از وضعیت خشونت‌آمیز مطرح می‌شود. طلاق می‌تواند به افراد این فرصت را بدهد که امنیت و آرامش را به زندگی خود بازگردانند، اما ممکن است عوارض جانبی از جمله مشکلات مالی و عاطفی نیز داشته باشد.

تأثیر بر فرزندان

آسیب‌های عاطفی و روانی: کودکانی که در محیط‌های پرخشونت بزرگ می‌شوند، ممکن است دچار اختلالات روانی شوک، افسردگی و اضطراب شوند.

نقل مکان و تغییرات در خانواده: فرزندان ممکن است به خاطر جدایی والدین یا ترک خانه، دچار تغییرات اساسی در زندگی خود شوند.

نظام اجتماعی و اقتصادی

فقدان اعتماد و احساس ناامنی: خشونت خانگی می‌تواند احساس عدم امنیت در جامعه را تشدید کند و فرد را از ارتباطات اجتماعی بازدارد.

خروج از نیروی کار: زنانی که طعمه خشونت خانگی می‌شوند ممکن است برای جلوگیری از مواجهه با آزار و اذیت از کار خود خارج شوند، که این موضوع در افزایش فقر و وابستگی اقتصادی آنها تاثیرگذار است.

تأثیر بر جامعه

نرخ جرم و خشونت: خشونت خانگی می‌تواند به افزایش نرخ جرایم در جامعه کمک کند و فضای اجتماعی را ناامن کند.

آسیب به سیستم‌های اجتماعی: هزینه‌های درمان و حمایت از قربانیان خشونت خانگی به بودجه عمومی فشار می‌آورد و می‌تواند به عدم توانایی جامعه در پیشبرد دیگر نیازهای اجتماعی منجر شود.

چرخه خشونت

تکرار الگوها: کودکانی که خشونت خانگی را شاهد بوده‌اند، ممکن است به عنوان بزرگسالان دچار رفتارهای خشن شوند و چرخه خشونت را ادامه دهند. این موضوع می‌تواند به گسترش خشونت خانگی در نسل‌های بعدی بیانجامد.

تحولات فرهنگی و اجتماعی

تغییر در نگرش اجتماعی: خشونت خانگی می‌تواند بر روی سطح فرهنگ و نگرش‌های اجتماعی نسبت به خانواده، جنسیت و روابط تأثیر بگذارد و به ایجاد حساسیت بیشتری در جامعه برای مبارزه با این مشکل منجر شود.

به طور کلی، آثار اجتماعی خشونت خانگی فراتر از فرد قربانی است و بر روی خانواده‌ها، جامعه و فرهنگ تأثیر می‌گذارد. برای کاهش و پیشگیری از خشونت خانگی، نیاز به یک رویکرد جامع و همکاری بین بخش‌های مختلف اجتماعی، قضائی و بهداشتی است.

اثرات اقتصادی بر فرد و خانواده

خشونت خانگی نه تنها بر سلامت روان و جسمی قربانیان تأثیر می‌گذارد، بلکه تبعات و اثرات اقتصادی قابل توجهی نیز دارد. در زیر به برخی از این اثرات اقتصادی اشاره می‌شود:

۱. هزینه‌های پزشکی: قربانیان خشونت خانگی معمولاً نیاز به درمان‌های پزشکی دارند که می‌تواند شامل هزینه‌های بیمارستانی، داروها، مشاوره و درمان‌های فیزیکی باشد. این هزینه‌ها بر روی خانواده و اقتصاد فرد تأثیر مستقیم دارد.
 ۲. کاهش درآمد: قربانیان خشونت خانگی ممکن است به دلیل صدمات جسمی و روانی قادر به کار کردن نباشند یا به ناچار شغل خود را ترک کنند. این مسئله به کاهش درآمد خانواده و عدم توانایی آنها در تأمین نیازهای اساسی منجر می‌شود.
 - هزینه‌های قانونی: در مواردی که قربانی به دنبال حمایت قانونی و یا درخواست طلاق است، ممکن است با هزینه‌های مالی مرتبط با وکلا، دادرسی و دیگر مراحل قانونی مواجه شود. این هزینه‌ها می‌تواند بار مالی سنگینی به دوش فرد بیافکند.
 - اثرات بر کودکان: در خانواده‌هایی که خشونت خانگی وجود دارد، کودکان معمولاً تحت تأثیر قرار می‌گیرند. این تأثیرات می‌تواند شامل مشکلات تحصیلی و عدم توانایی در تمرکز باشد که در آینده به کاهش فرصت‌های شغلی و درآمد آنها منجر می‌شود.
 - از دست دادن فرصت‌های شغلی: قربانیان خشونت خانگی ممکن است به دلیل ناامنی و عدم تمرکز قادر به پیگیری فرصت‌های شغلی جدید نباشند. این موضوع می‌تواند به عدم پیشرفت شغلی و کاهش درآمد در طول زمان منجر شود.
 - کوچ به مکان‌های پرهزینه‌تر: قربانیان ممکن است مجبور شوند برای تأمین امنیت خود به نواحی دیگر نقل مکان کنند. این نقل مکان‌ها معمولاً به معنای زندگی در مناطق با هزینه‌های بالاتر است که بار مالی بیشتری را به خانواده تحمیل می‌کند.
 - بازسازی زندگی: بعد از خروج از یک رابطه خشونت‌آمیز، افراد نیاز به بازسازی زندگی خود دارند. این شامل هزینه‌های زندگی روزمره، تأمین مسکن و تأمین نیازهای اولیه است که می‌تواند بار مالی سنگینی باشد.
 - نقص در توانایی کارآفرینی: افراد قربانی ممکن است نتوانند به عنوان کارآفرین فعالیت کنند زیرا خشونت خانگی بر اعتماد به نفس و توانایی‌های اجتماعی آنها تأثیر منفی می‌گذارد.
- در نهایت، خشونت خانگی یک معضل اجتماعی عمیق است که اثرات آن فراتر از فرد قربانی می‌رود و می‌تواند بر اقتصاد خانواده و جامعه تأثیرگذار باشد.

راهکارها و پیشگیری از خشونت خانگی

نقش دولت و قوانین (قوانین مرتبط با ضد خشونت)

نقش دولت و قوانین در پیشگیری و مقابله با خشونت خانگی بسیار حیاتی است و شامل چند بعد کلیدی می‌شود: فراهم‌سازی قوانین حمایتی: دولت‌ها باید قوانین مستحکم و مشخصی برای حمایت از آسیب‌دیده‌ها و مجازات متخلفان ایجاد کنند. این شامل تعیین جرم بودن خشونت خانگی و مجازات‌های مناسب برای آن است. آموزش و آگاهی‌سازی: دولت‌ها می‌توانند با برگزاری کمپین‌های آموزشی و اطلاع‌رسانی در مورد خشونت خانگی، جامعه را آگاه کنند و به افراد آسیب‌دیده کمک کنند تا بدانند که چگونه می‌توانند از حقوق خود استفاده کنند. ایجاد پناهگاه‌ها و خدمات مشاوره‌ای: تأسیس مراکز حمایتی برای زنان و کودکان آسیب‌دیده از خشونت خانگی می‌تواند به آن‌ها در پیدا کردن حمایت و مشاوره کمک کند. همکاری با سازمان‌های غیردولتی: دولت‌ها می‌توانند با سازمان‌های غیردولتی و جامعه مدنی همکاری کنند تا برنامه‌های پیشگیری و حمایت از قربانیان خشونت خانگی را تقویت کنند. نظارت و اجرای قوانین: مهم است که دولت‌ها نظارت دقیقی بر اجرای قوانین داشته باشند و اطمینان حاصل کنند که این قوانین به درستی اجرا می‌شوند و قربانیان می‌توانند به آن‌ها دسترسی داشته باشند. توسعه سیاست‌های اجتماعی: دولت‌ها می‌توانند با اتخاذ سیاست‌های اجتماعی که به کاهش فقر، بی‌خانمانی و نابرابری‌های اجتماعی کمک می‌کند، زمینه را برای کاهش خشونت خانگی فراهم کنند. پشتیبانی از تحقیقات و جمع‌آوری داده‌ها: تحقیقاتی که به بررسی علل و پیامدهای خشونت خانگی می‌پردازند می‌تواند به دولت‌ها در تدوین سیاست‌های مؤثر کمک کند. در نهایت، ترکیب این عوامل می‌تواند به کاهش خشونت خانگی و ایجاد یک محیط امن‌تر برای قربانیان کمک کند.

حمایت‌های اجتماعی و روانی از قربانیان

خشونت خانگی یکی از مشکلات جدی اجتماعی است که نیاز به راهکارهای مؤثر برای پیشگیری و حمایت از قربانیان دارد. ارائه پناهگاه و حمایت‌های فوری: قربانیان خشونت خانگی باید به راحتی به پناهگاه‌ها و مراکز حمایت دسترسی داشته باشند. این مراکز می‌توانند مکانی امن برای قربانیان فراهم کرده و به آن‌ها کمک کنند تا از وضعیت خطرناک خارج شوند. مشاوره روانی: خدمات مشاوره روانی برای قربانیان بسیار حائز اهمیت است. این خدمات می‌تواند به افراد کمک کند تا با عوارض روحی و عاطفی خشونت خانگی کنار بیایند و به بهبودی برسند. مشاوران می‌توانند تکنیک‌های مدیریت استرس و مقابله با آسیب‌ها را به قربانیان آموزش دهند. حمایت حقوقی: تأمین مشاوره و حمایت حقوقی برای قربانیان می‌تواند به آن‌ها در طی مراحل قانونی کمک کند. این شامل اطلاعات درباره حقایق قانونی، نحوه درخواست دستور موقت و سایر حقوق قانونی است. گروه‌های حمایتی: تشکیل گروه‌های حمایتی برای قربانیان خشونت خانگی می‌تواند فضای امنی برای بیان تجربیات و احساسات فراهم کند. این گروه‌ها می‌توانند به افراد کمک کنند که احساس تنهاییشان کاهش یابد و به تبادل تجربیات بپردازند. آموزش جامعه: آموزش و آگاه‌سازی جامعه نیز یکی از راه‌های مؤثر در پیشگیری از خشونت خانگی است. این شامل برنامه‌های آموزشی در مدارس، رسانه‌ها و مؤسسات اجتماعی برای افزایش آگاهی درباره آثار خشونت خانگی و چگونگی حمایت از قربانیان است. دسترسی به خدمات بهداشتی: حمایت از قربانیان بهداشت جسمی و روانی نیز ضروری است. فراهم کردن دسترسی به خدمات بهداشتی، شامل مشاوره پزشکی و روانشناسی، برای قربانیان می‌تواند به بهبود وضعیت آن‌ها کمک کند. برنامه‌های بازپروری: علاوه بر حمایت از قربانیان، برنامه‌های بازپروری برای قربانیان و متجاوزان نیز مهم است. این برنامه‌ها می‌توانند شامل درمان‌های روانی و آموزشی برای تغییر رفتار و جلوگیری از تکرار خشونت باشند.

همکاری بین‌سازمانی: همکاری بین نهادهای مختلف، از جمله پلیس، سازمان‌های اجتماعی، درمانی و حقوقی، برای ایجاد یک شبکه حمایتی برای قربانیان اهمیت دارد. این همکاری می‌تواند شامل تبادل اطلاعات و منابع بین سازمان‌ها باشد. حمایت‌های اجتماعی و روانی از قربانیان خشونت خانگی نیازمند یک رویکرد جامع و هماهنگ است که باعث ایجاد یک محیط امن و پشتیبان برای قربانیان می‌شود. با ارائه این نوع حمایت‌ها، می‌توان به کاهش خشونت خانگی و توانمندسازی قربانیان کمک کرد.

انجام برنامه‌های آموزشی برای افزایش آگاهی

برنامه‌های آموزشی برای افزایش آگاهی درباره خشونت خانگی می‌تواند نقش بسزایی در پیشگیری و کاهش این پدیده داشته باشد. در زیر به چندین جنبه کلیدی در این رابطه اشاره می‌شود:

شناخت خشونت خانگی

تعریف و انواع: آموزش به افراد برای شناخت تعریف خشونت خانگی، شامل انواع فیزیکی، روانی، عاطفی و اقتصادی.

علائم و نشانه‌ها: کمک به افراد برای شناسایی نشانه‌های خشونت در روابط.

تأثیر آموزش

افزایش آگاهی: برگزاری کارگاه‌ها و سمینارها برای افزایش آگاهی درباره تبعات منفی خشونت خانگی برای فرد، خانواده و جامعه.

مشارکت جامعه: دعوت از افراد و مسئولان محلی برای بحث در مورد خشونت خانگی و راهکارهای مقابله با آن.

مهارت‌های ارتباطی

توانمندسازی: آموزش مهارت‌های ارتباطی و حل مسئله برای مقابله با تعارضات و تنش‌ها در روابط.

تقویت اعتماد به نفس: آموزش تکنیک‌هایی برای بهبود عزت نفس و قدرت شخصی.

حمایت از قربانیان

دسترسی به منابع: معرفی مراکز مشاوره، خدمات حمایتی، و منابع قانونی برای کمک به قربانیان.

حفاظت قانونی: آموزش درباره حقوق افراد و چگونگی استفاده از حمایت‌های قانونی.

پیشگیری از رفتارهای خشونت‌آمیز

آموزش برای مردان: هدف قرار دادن مردان و آموزش آنها درباره پیامدهای رفتاری و عاطفی خشونت.

ترویج فرهنگ احترام: ایجاد برنامه‌هایی برای ترویج ارزش‌های احترام و برابری در روابط.

ایجاد محیط‌های امن

نقش نهادهای اجتماعی: همکاری با نهادهای محلی، سازمان‌های غیردولتی و دولت برای بهبود محیط‌های اجتماعی و ایجاد مکان‌های امن.

گروه‌های حمایتی: تشکیل گروه‌های حمایتی برای قربانیان و خانواده‌های آنها.

ارزیابی و تحلیل

انتشار تحقیقات: تهیه و انتشار تحقیقات و آمارهایی درباره خشونت خانگی برای افزایش آگاهی جامعه.

پیگیری تأثیر برنامه‌ها: ارزیابی مستمر تأثیر برنامه‌های آموزشی و بهبود آنها بر اساس بازخوردها.

با اجرای این برنامه‌ها، می‌توان به کاهش خشونت خانگی و ارتقاء آگاهی در جامعه کمک کرد.

یک مورد واقعی از خشونت خانگی در ایران

خشونت خانگی یکی از معضلات اجتماعی است که در بسیاری از کشورها، از جمله ایران، وجود دارد. در اینجا به یک مورد واقعی به نام «مهرناز» که در یکی از شهرهای بزرگ ایران زندگی می‌کرد، می‌پردازیم. مهرناز دختری ۲۷ ساله بود که به خاطر اختلافات خانوادگی و فشارهای روانی تحت خشونت خانگی قرار گرفت.

تحلیل وضعیت

مهرناز، پس از ازدواج با همسرش، متوجه شد که او فردی کنترل‌گر و خشونت‌طلب است. در ابتدا، خشونت به شکل کلامی و روانی آغاز شد، اما به مرور زمان به خشونت فیزیکی نیز انجامید. بدلیل عدم حمایت خانواده و ترس از طرد اجتماعی، مهرناز سال‌ها در این وضعیت باقی ماند.

عوامل

عوامل مختلفی در بروز خشونت خانگی در مورد مهرناز مؤثر بود:

نقش فرهنگی: در برخی فرهنگ‌ها، مردان به عنوان سرپرست خانواده و زنان به عنوان تابعین تلقی می‌شوند. این نگرش می‌تواند بستر مناسبی برای بروز خشونت باشد.

فقدان آموزش: عدم آگاهی از حقوق فردی و رابطه سالم در خانواده، باعث می‌شود افراد قربانی خشونت خانگی از شرایط خود آگاه نشوند و نتوانند برای تغییر آن اقدام کنند.

شرایط اقتصادی: مشکلات اقتصادی و وابستگی مالی زنان به همسرانشان، مانع از ترک محیط خشونت‌آمیز می‌شود.

ترس از طرد اجتماعی: ترس از نظر جامعه و واکنش خانواده مانع از اقدام مهرناز به جدایی و اعلام وضعیت خود شد.

پیامدها

آسیب‌های روانی: مهرناز با آسیب‌های روانی جدی مانند افسردگی، اضطراب و اختلالات استرس پس از سانحه مواجه شد.

تأثیرات جسمی: خشونت فیزیکی موجب جراحات بدنی و بیماری‌های مزمن در درازمدت می‌شود.

تأثیر بر روابط اجتماعی: مهرناز به دلیل اعلام وضعیت خود از سوی خانواده و دوستانش طرد شد و امکان برقراری ارتباطات سالم را از دست داد.

تأثیر بر کودکان: اگر مهرناز دارای فرزندی بود، طبیعی بود که آن‌ها نیز تحت تأثیر این وضعیت قرار می‌گرفتند و احتمال بروز چرخه خشونت در نسل آینده وجود داشت.

خشونت خانگی به عنوان یک چالش اجتماعی، نیازمند اقدامات جدی در سطح فرهنگی، آموزشی و اجتماعی است. باید به زنان آسیب‌دیده از نظر روانی و اجتماعی کمک شود و جامعه به سمت آگاهی بیشتر در این زمینه حرکت کند. ایجاد مراکز حمایتی و تضمین حقوق زنان از طریق قوانین مؤثر می‌تواند اولین گام‌های ضروری در این راستا باشد.

نتیجه‌گیری

خشونت خانگی یک مسئله جدی و پیچیده است که نیاز به توجه و اقدامات مؤثر از سوی جامعه، دولت و نهادهای مختلف دارد.

خشونت خانگی در ایران یک مشکل پیچیده و چندوجهی است که نیاز به توجه بیشتر از سوی دولت و جامعه دارد. آگاهی‌رسانی، تغییر فرهنگ و بهبود قوانین می‌تواند به بهبود وضعیت و کاهش این پدیده کمک کند.

خشونت خانگی یک معضل جدی در خانواده‌های ایرانی است که نیاز به بررسی و تحلیل جدی دارد. با شناخت علل و پیامدهای این پدیده، می‌توان راهکارهای مؤثری برای کاهش آن ارائه کرد. توجه به آموزش، قوانین حمایتی و ایجاد مراکز مشاوره از جمله راه‌های مؤثر در این زمینه به شمار می‌آید.

برای مقابله با خشونت خانگی، ضروری است که به بررسی دقیق فرهنگ‌ها و سنت‌های مختلف پرداخته و نهادهای اجتماعی، آموزشی و مذهبی را در این فرآیند دخیل کرد. تغییر نگرش‌های فرهنگی و سنتی می‌تواند به کاهش و پیشگیری از خشونت خانگی کمک کند.

منابع و مراجع

- ۱) سوهانیان حقیقی، محسن (۱۴۰۱)، تحلیل وضعیت خشونت خانگی در خانواده ایرانی، فصلنامه علمی پژوهش مسائل اجتماعی ایران
- ۲) جان آبادی، سعید (۱۳۹۵)، مطالعه مقایسه نوع و میزان خشونت خانگی تجربه شده توسط زنان و مردان متاهل شهر زابل، پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی
- ۳) کریمی، فاطمه (۱۳۸۶)، بررسی وضعیت خشونت خانگی علیه زنان و عوامل موثر بر آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم تهران